

پایان یک سال سردرگمی!

✍️ رحیم قمیشی

اواخر تابستان سال گذشته بود. وقتی گشت ارشاد، تجاوز به حریم دختران معصوم ما را به نهایت وقاحت رساند و جنازه مهسای عزیزمان را تحویل خانواده‌اش داد و گفت "روزش رسیده بوده" مبادا اعتراض کنید. ما ناباورانه نگاه کردیم. بهت کرده بودیم. صدایمان از بغض در نمی‌آمد.

تابستان و پاییز سال گذشته بود که جوان‌ها فریاد زدند "زن زندگی آزادی" و مقابل‌شان عده‌ای یونیفرم پوش و لباس شخصی قس‌القلب ایستادند و کشتند و کور کردند و اهانت کردند و زندان کردند. و ما که سرگیجه گرفته بودیم، ناباورانه نگاه کردیم. داشتیم خفه می‌شدیم. چرا چنین می‌کنند...

وقتی اینترنت را بستند فکر کردیم یک شوخی است! ۱۲ ماه است با فیلتر شکن‌ها گران قیمت غارت می‌شویم و مقامات به ما می‌خندند. گفتیم دوربین مخفی است، می‌خواهند ببینند چقدر ذلت پذیریم... اما جدی بود!

یکسال است به ما می‌گویند شما چه کاره‌اید که در مسائل مهم کشور نظر بدهید، رفراندوم بی رفراندوم! ما سرگیجه گرفته، به خودمان نگاه کردیم، ما که امت قهرمان و همیشه در صحنه بودیم. ما که اصحاب پیامبر و علی و حسین هم وفادارتر بودیم. ناگهان چه شدیم!! مسخرمان کرده بودند؟؟

یک سال است دولتمردان رسماً کاری به جامعه ندارند، اجناس گران شوند، داروها نایاب شوند، تورم صد در صد شود، اجاره خانه‌ها نجومی شود، مردم ناتوان از اداره زندگی شوند، آموزش سقوط کند، بورس پاشد، اصلاً برایشان مهم نیست. رسماً قدرت‌شان را به رخ مردم می‌کشند. رقابت شدید در گرفته، بعد از او چه کسی؟ چرا من نه!! و ما چشم‌هایمان را می‌مالیم، خوابیم یا بیدار! این همان نظامی است که می‌خواستیم برایش جان بدهیم!؟

یک سال سخت را گذراندیم، شهریور ۰۱ تا شهریور ۰۲، نه که انتظار یک سال بی مشکل را داشته بودیم، اما آن همه وقاحت، نه! من و دوستانم، در آستانه سالگرد مهسا نگرانیم. نگران بهت بیشتر جامعه و رفقیمان. نگران جوان‌ها که با دل خوش بیایند و بگویند، ما فقط خواسته‌هایمان را می‌خواهیم فریاد کنیم، و ندانند نظام کشتن برایش ساده شده.

دل می‌خواهد هم نسلانم، همزمانم، هم بدانم، هم سن‌هایم، هم‌دردهایم به سردرگمی پایان دهند. راهی پیدا کنیم تا بتوانیم صدای رسایمان، صدای دردمندان را به حاکمان برسانیم.

- شما حق ندارید آدم بکشید و عذرخواهی نکنید  
- شما حق ندارید حتی یک نفر را به جرم اندیشه و آزادیخواهی زندان ببرید  
- شما حق ندارید در اعتراضات از تیر استفاده کنید و بعد غرامت به خانواده‌ها ندهید.  
- شما حق ندارید اینترنت را خفه کنید، بستن اینستاگرام و تلگرام و واتساپ و فیس بوک و یوتیوب و ویز و همه اپلیکیشن‌های جهانی، ظلم نیست، جنایت است. شما راه نفس و راه ارتباطی کل مردم را بیشرمانه بسته‌اید. امنیت با اینها به‌دست می‌آید نه با بستن‌شان.  
- شما حق ندارید بگویید ما بی‌خود رفراندوم می‌خواهیم! شما و همفکرانتان بی‌خود می‌کنید که زیر بار رفراندوم نمی‌روید. شما موظفید بپرسید مردم شما را می‌خواهند یا نه. غلط می‌کنید بگویید مردم قدرت تشخیص ندارند.

من و دوستانم سالی سر در گم بودیم. با ازدهایی که خودمان ساختیم چه کنیم؟ دل می‌خواهد دوستانم پای کار باشند، دیگر کمتر حرف بزنیم، کمتر بنویسیم، کمتر ناله کنیم، اگر نظام همچنان می‌خواهد قلدربانانه بر ادامه کارش اصرار بورزد، تابلوی همین حداقل‌های منطقی را بر دست بگیریم. یا یک جا بنشینیم، یا با سکوت راهپیمایی کنیم، پاها و دست‌هایمان را به حاکمان و مردم نشان بدهیم؛

-ببینید این ما هستیم، نه جوانانی هیجانی، ببینید این بدن تکه پارهمان را. ما همان‌هایی هستیم که در جنگ کم نیاوردیم، جنازه رفقایمان را به دوش گرفتیم و گریه نکردیم. از اسارت و کتک خوردن‌ها نترسیدیم. حالا کم آورده‌ایم...  
جواب فرزندانمان را نداریم که بدهیم.

از اول هم نمی‌گوییم سرنگون شوید.  
آدم شوید!  
راه و رسم حکمرانی را بیاموزید  
اما اگر همتش را ندارید  
سرنگونی در پیشانی شماست...  
این خواسته خودتان بوده!  
ما نمی‌گذاریم جوان‌هایمان فدا شوند  
جان ما فدای ایران  
جان ما فدای جوانانمان  
ما از سردرگمی بیرون می‌آییم  
و ایران را با همین دست‌های زخمی‌مان  
می‌سازیم.